ازدواج در مثنوی «ویس ورامین»

دکتر سید محمد شاهمرادی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

چکیده

در داستان ویس ورامین، ازدواج ومسائل پیرامون آن قسمت اعظم طرح (پی رنگ) داستان را تشکیل می دهد.

شیوه ی آشنایی دلدادگان، چگونگی خواستگاری، اختیار زمان سعد، نیایش به درگاه ایزد واستمداد از سروشان، مقدمه ی ازدواج همسران در دوره شکل گیری داستان است.

ازدواج محارم نزدیک (خواهر وبرادر) از شگفتی هایی است که در این دوره وادوار پیشین در ایران ومصر معمول بوده است.

اختلاف سن دو همسر دراین دوره (زمان شاهنشاهی اشکانی) امری ناپسندیده است چنانکه شاه موبد با همه شوکت وشکوه درباری از بدیمنی آن برکنار نمانده در ازدواج با ویس دچار شکست شده است.

وسرانجام این رامین جوان است که با خصلتهای مردانه اش دل از ویس زیبا ربوده، در پی سلسله معاشقات شور انگیز، اساس یک کانون سعادتمند را مستحکم می نماید.

کلید واژه: عشق، ویس، رامین، ازدواج با محارم، اشکانیان

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۱۴۹ ◇◇◇

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

ج – آداب دعا و نیایش به درگاه یزدان و طلب سعادت برای عروس و داماد:

از ابیات منظومه ویس و رامین چنین بر می آید که بزرگ خاندان در حالی که دست عروس و داماد را در دست داشت، یزدان را سپاس می گفت و برای سعادت آنها از خداوند طلب یاری و مساعدت و بهر وزی می نمود. همچنین سروشان و فرشتگان را می ستود وبر آنها درود می فرستاد.

اهریمن بدکنش ودیوان بدمنش را نفرین می کرد. در ازدواج ویس با ویرو این وظیفه به عهده مادرشان شهر وبود:

به ایـوان کیـانی رفـت شهر و — گرفته دست ویس ودست ویرو
بسـی کرد آفرین بر پاک دادار — پـس آنگـه دیـو را نفرین بسیار
سروشان را به نام نیک بستود — نیایـش های بی انـدازه بنـمود
پس آنگه گفت با هر دو گرامی — شـما را بـاد نـاز و شـادکامی

ص ۲۶/۴۴–۲۹

سپس دست عروس را در دست داماد نهاده، برای هر دو دعا کرد وآنها را به وفاداری و پیوند دائمی سفارش نمود:

پس آنگه دست ایشان را به هم داد — بسـی کرد آفرین بر هر دوان یاد
کـه سـال و ماهـتان از خـرّمی باد — همـیشه کارتـان از مردمـی باد
بـه نیـکی یکـدگر را یـار باشـید — وزیـن پـیوند برخـوردار باشید
بمـانید انـدرین پیـوند جـاوید — فروزنده به هم چون ماه و خورشید

ص ۳۳/۴۴–۳۶

د – حضور گواهان در مراسم عقد ونوشتن عقدنامه:

پیداست که در زمان شکل گیری داستان ویس ورامین (عصر اشکانیان)، نوشتن سند ازدواج یا عقدنامه معمول و مرسوم بوده است، ولی گویا این امر اجباری و الزامی

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

لبـان چون مشـتری فرخـــنده کردار هـمه ساله شـکربار و گهر بار
دو زلفش مشک ورخ کافوروشنگرف چو زاغی اوفتاده گشته بر برف
رخانـــش هـــست گفـــتی توده گل لبانـش هســـت گفتی قطره مل ... . .

ص ۹۸-/۱۵-۱۶
ص ۱/۱۰۰-۶

و- مراسم جشن عروسی

یکی از پرشکوه ترین رسوم رایج در زمان شکل گیری داستان، جشن عروسی شاهان و شاهزادگان بود مهمانان از طبقات بالای جامعه حضور می یافتند. گهرهای ارزشمند و درم و دینار فراوان نثار می کردند، در و دیوار خانه های شهر را آذین بسته، به انواع دیبا وتافته های زرنگار می آراستند.

نوازندگان از هر دستی، مردم را به شادی و شادخواری می خواندند. نمایش و لعبت بازی در کوی وبرزن اجرا میشد. شربت و نوشیدنی دست به دست می گشت. بخار عود و کندر و عطر و رایحه عنبر و مشک فضا را عطر آگین می کرد. پرتاب ژوبین و پیکان توسط چابک کاران انجام می شد. همچنین سواری و چوگان بازی از دیگر مراسم این جشن بود:

پس آنگه نامـداران را بخـواندند دگـر ره دّر و گوهـر برفشاندند
سراسر دل به رامش برگـــشادند بنای عشرت وشـــادی نهـــادند
زبـــس بردستـها پـر مـــی پیـاله توگفـتی بود یکـــسر دشت لاله
چو روز آمد به هر دشتی ورودی بگـوش آمد زهرگـونه سرودی
چو شب بودی به هر دشتی وراغی به هر دستـی زجام می چـراغی
زبس برروی صحرا مشک و دیبا همه خرخیز وششتر گشت صحرا
بخـار بوی خـوش چون ابربسته به می گرد از همه گیتی بشسته
گهـی ژوبیـن زدند وگاه چـوگان گهـی دستـــان زدنـد وگاه پیکان

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۱۵۵ ◇◇◇

زتنـــگی دوســت را در برگرفتــن دوتن بودند در بستر چو یک تن
بــه هر تیــری که ویســه بردلــش زد هــزاران بوســه رامیــن برگلــش زد
چــو در میدان شــادی سرکشــی کرد کلیــد کام در قفــل خوشـــی کــرد
بــدان دلبر فزونــتر شـــد پســـندش کجــا بــا مُهر یــزدان بـــود بنــدش
بســفــت آن نــغــز دُرّ پـــر بهـــا را بکـــرد از پـارســـایی پارســا را
چوتیــر از زخمگاه آهیخــت بــیرون نشــانه بــود و تیــرش هــر دو پرخون
به تیرش خســته شــد ویـــس دلارام برآمــد دلــش را زآن خســتگی کام
چـــو کـــام دل برآمـد ایـــن وآن را فــزون شــد مهربانــی هـــردوان را
وز آن پــس همچنــان دو مــه بماندند بجـــز خــوشــی وکام دل نراندنــد
ص ۱۶/۸۸-۱۰۶

زفاف خسرو و شیرین:

شرح زفاف خسرو وشیرین از زبان نظامی گنجه ای که توام با تحفّظ و پرده پوشی بیشتری است آورده میشود، تا مقایسه ای باشد، از دو بیان در دو اثر:

ســراول بــه گـــل چیـــدن در آمد چــو گل ز آن رخ به خندیدن درآمد
پــس آنگــه عشــق را آوازه در داد صــلای میــوه هــای تــازه در داد
گه از سیب وســمن بد نقل سازیش گهــی با نــار ونرگس رفــت بازیش
گهی باز ســپید از دســت شه جست تذروبــاغ را برســینه بنشســت
گهــی از بــس نشــاط انگیــز پرواز کبوتــر چیــره شــد برســینه ی بــاز
گــوزن مــاده مــی کوشــید با شــیر بــرو هم شــیر نرشــد عاقبــت چیر
شــگرفی کرد وتا خازن خبر داشــت بیاقــوت از عقیقــش مهر برداشــت
بــرون بــرد از دل پــر درد او درد بــرآورد از گل بــی گــرد او گــرد
حصاری یافت ســیمین قفــل بر در چــو آب زندگانــی مهــر برســر
نــه بانــگ پــای مظلومــان شــنیده نــه دســت ظالمــان بر وی رســیده

خدنگ غنچه با پیکان شده جفت — به پیکان لعل پیکانی همی سفت
مگر شه خضر بود وشب سیاهی — که در آب حیات افکند ماهی
نظامی – کلیات خمس – ص ۳۷۳

ز – ذکر نکاتی چند در زمینه زندگی زناشویی:

۱- عادت ماهانه (PERIOD)

در زمان مورد مطالعه ما که آیین مغان در زندگی فردی واجتماعی حاکم است، اگر قضای آسمانی یعنی حالات ماهانه بر زن حادث شود. زن برای یک هفته برمرد خود ممنوع و حرام می شود. در این داستان هم هنگامی که شب زفاف ویسه وویرو فرامیرسد. عروس، دچار چنین حالتی می شود:

کجا آن شب که ویرو بود داماد — بدامادیش هرکس خرم وشاد
عروسش را پدید آمد یکی حال — کزوداماد را وارونه شد فال
فرود آمد قضای آسمانی — که ایشان را ببست از کامرانی
گشاد آن سیمتن را علت از تن — بخون آلوده شده آزاده سوسن
دو هفته ماه یک هفته چنان بود — که گفتی کان یاقوت روان بود
زن مغ چون برین کردار باشد — به صحبت مرد ازو بیزار باشد
ص ۶/۷۲-۱۱

چنانچه در این حالت، زن وضعیت خویش را مخفی بدارد، برای همیشه برمرد حرام می شود:

وگر زن حال از ودارد نهانی — بروگردد حرام جاودانی
همانجا /۱۲

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

زپیش آنکه او جوید زمن کام / تراگسترد باید در رهش دام
که من یکسال نسپارم بدو تن / نپرهیزم ز پادافراه وکشتن
نباشد سوک قارن کم ز یک سال / مرا یک سال بینی هم بدین حال
یکی نیرنگ ساز از هوشمندی / مگر مردیش را بر من ببندی
چو سالی بگذرد پس برگشایی / رهی گرددت چون یابد رهایی

همانجا/۱۷/۱۱

۳- ازدواج با محارم:

ازدواج ویرو با ویس، این برادر و خواهر، هر خواننده را به تعجب وشگفتی وا می دارد این رسم که با عرف وعادت امروزه مباینت دارد، در روزگار شکل گیری داستان که بنا به بررسی و پژوهش صاحب نظران، روزگار حکومت اشکانیان است امری معمول ورایج بوده است. شهرومادر این زوج که شاهزاده ای از کشور ماد (ماه) است، این اتفاق را خود، توصیه وتجویز کرده، آنرا امری مبارک وشایسته می شمرد.

در ایران نیست جفتی با توهمسر / مگر ویروکه هستت خود برادر
تو او را جفت باش و دیده بفروز / وزین پیوند فرّخ کن مرا روز
زن ویرو بود شایسته خواهر / عروس من بود بایسته دختر

ص ۵/۴۳-۷

ویس نیز به برادر عشق می ورزد واو را همسری مناسب ودلخواه دانسته، در جواب شاه موبد که از وی خواستگاری می کند چنین گوید:

مبر زین بیش در امید من رنج / به باد یافه کاری بر مده گنج
نگر تا تو نپنداری که هر گز / مرا زنده به زیر آری ازین دژ
ویا هرگز تو از من شاد باشی / وگر چه جادوی استاد باشی
مرا ویرو خداوند ست وشاهست / به بالا سرو واز دیدار ماهست

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۱۶۱ ◇◇◇

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇